

گفتاری در ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت

نوشته ریاض محنايه

ترجمه سیده زهرا حق دوست راد

شکلی نیست که «ادبیات مقاومت»، ادبیات کینه‌توزانه و خصمانه نیست؛ بلکه به نوعی ادبیات انسانی است. ادبیات جنگ نشان‌دهنده تجربیات واقعی جنگ و جزئی از ادبیات مقاومت است. شاید مهم‌ترین ویژگی «ادبیات مقاومت»، همان بیان وجدان جمعی و هویت انسانی است؛ ادبیاتی که به دور از بحران‌هایی مثل شکنجه و کشتن... است.

ادبیات مقاومت تلاش دارد ریشه لغزش‌ها و تهدیدات را پیدا کند و بشناساند؛ ادبیاتی که نشان‌دهنده وجدان بیدار در برابر خشونت دشمنان و بازگرداندن حقوق انسانی است. گاهی ادبیات مقاومت را با اصطلاحاتی مثل «ادبیات انقلابی»، «ادبیات مقابله» و... می‌سنجند. ادبیات مقاومت شامل همه آن ادبیات ذکر شده است و حتی ظرفیت بالاتر نیز دارد. ادبیات مقاومت در پژوهش‌های خود، برخی از هدف‌ها را محور قرار می‌دهد:

تمرکز بر موقعیت ناهنجاری که مردم در آن زندگی می‌کنند و شاید در همین وضعیت از آزادی و رفاه بیشتر نیز برخوردار باشند. ادبیات مقاومت به مردم قدرت می‌بخشد تا به دستاوردهای قهرمانانه و تجارب پیروزمندان برسد. در ادبیات مقاومت، ذهن و احساس، هر دو نقش دارند. کافی است که انسان از روح بیداری و بینش برخوردار باشد. ادبیات مقاومت بر همه چیز سیطره دارد و پرمخاطره و تهدیدآمیز است. هدف ادبیات مقاومت بررسی انواع سیطره‌هاست که مربوط به فرد، گروه و ملت می‌شود. بعد از توصیفاتی از ادبیات مقاومت، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این ادبیات شبیه به ادبیاتی است که به مدینه فاضله معروف است؟ ادبیات مقاومت شرح جنگ‌هایی است که در نهایت، تعامل انسان و ساختن، تاریخ به دست انسان را امکان‌پذیر و روح انسان را در مقابل ناملایمات تزکیه می‌کند.

آثاری از جنگ‌ها، ساخته دست انسان، در مکان‌هایی به یادگار مانده است؛ مثل غار «التامیرا» که درگیری‌های دشمنان خشمگین و ویژگی‌های روح مقاومت انسان را بر دیوارهای غار نقش کرده‌اند گفته شده است. روش‌های برهمنی، آمیختن معنای ادبیات جنگ با ادبیات مقاومت است و بیشتر در جنگ به سخت‌گیری تمایل داشته‌اند؛ در حالی که روش چینی‌ها میل به صلح و آرامش است. چه بسا چینی‌ها از تعالیم بودایی الهام گرفته‌اند.

مرسوم است که در همه تمدن‌های گذشته و شناخته شده، شباهت‌های مشترکی در رویارویی با جنگ، چه قبل از جنگ و چه بعد از پیروزی در جنگ، وجود داشته است. جالب است که بعد از درگیری‌های سخت، آنچه باقی می‌ماند، به یغما بردن و اسارت گرفتن انسان‌ها بود و برپایی محافل هلهله و برآوردن فریاد شادی و به راه انداختن بوی خوش در معابد، که بر نقش‌های باقی‌مانده بر دیوارها دیده می‌شود.

در بررسی‌های انسان‌شناسی در قبیله‌ای به نام «شاگو» در هند و قبیله‌ای در قلب آمریکای جنوبی، دانشمندان مشاهداتی داشته و دریافته‌اند که آنها قبل از حمله و عملیات جنگی، بعضی از جوانان را برای جمع‌آوری اطلاعات و بررسی موقعیت دشمن و نقاط قوت و ضعف، می‌فرستادند و آن جوانان بعد از جمع‌آوری اطلاعات، آن را در اختیار رئیس قبیله قرار می‌دادند و رئیس قبیله بر اساس آن اطلاعات، تصمیم می‌گرفته و نقشه حمله را طراحی می‌کرده است.

و قبیله نیز برای آماده شدن در جنگ، خود را کاملاً استتار و پنهان می‌کردند. شب قبل از عملیات نیز به رقص و پایکوبی می‌پرداختند و سرود حماسی می‌خواندند و چهره‌هایشان را رنگ‌آمیزی می‌کردند، بخصوص با رنگ قرمز. در نهایت، مانند شب عروسی، با غذا و شراب از خود پذیرایی می‌کردند. در اثنای مبارزه، هر گروهی یک رهبر داشت. این جنگ یا منجر به شکست می‌شد و مرگ به همراه داشت، یا منجر به پیروزی می‌شد.

دانشمندان دریافته‌اند که کشیدن نقشه برای حمله، نقش مهمی در جنگ داشته است و گاهی نقشه‌های درست، منجر به پیروزی می‌شد. وقتی جنگ خاتمه می‌یافت، با اسراء و غنایم جنگی برمی‌گشتند و به جشن و پای‌کوبی می‌پرداختند و غنایم جنگی را بین همه تقسیم می‌کردند و معمولاً از اسراء برای کارهای شاق و سخت استفاده می‌کردند. علی‌رغم گذشتن قرن‌ها، هنوز هم این نوع سنت‌ها و مراسم در جنگ بین دولت‌ها وجود دارد. در ژاپن، در جنگ جهانی دوم به شکل دیگری از جنگ‌جویان استقبال می‌کردند. جنگ‌جویانی را که کشته می‌شدند، با پوششی سفید به معبد می‌بردند و طی مراسمی خاص، توسط روحانی خود می‌سوزاندند و خاکستر جنگ‌جویان را در «مرمده» -ظرفی که خاکستر اجساد را بعد از سوزاندن در آن قرار می‌دادند- نگه می‌داشتند و صبح روز بعد در مراسم قانونی، ظرف خاکستر هر جنگ‌جو را در دستان خود گرفته و به آن احترام می‌گذاشتند.

همه این جنگ‌ها به نوعی ادبیات مقاومت است. ادبیات انسانی نیز

موضوع و هدفش انسان، به معنای فرد و گروه است. و این نیز رسیدن به زندگی برتر است.

تاریخ مقاومت از زمانی که انسان ساکن غار بوده و یا روی شاخه‌های درختان زندگی می‌کرده است، آغاز شد. به هر حال، درگیری چه «فردی» باشد و چه «گروهی»، پایانی ندارد و در اوج و در بالاترین مرتبه، فقط معنای «جنگ» را دربر می‌گیرد و همه اینها فقط برای زنده ماندن و رسیدن به زندگی برتر است. بنابراین، رابطه خصمانه «من» و «او»، یعنی دشمن، تلاش برای فراهم آوردن ویژگی‌های خاص اجتماعی است. در این رابطه، ادبیات انسانی به معنای بیداری وجدان و وفاداری نسبت به میراث گذشته است و نیز فراخوانی صلح و آشتی و اقامه عدالت اجتماعی، و همه اینها در سایه ادبیات مقاومت امکان‌پذیر می‌شود.

یک آمیختگی بین «ادبیات مقاومت» و «ادبیات جنگ» وجود دارد که یک اشتباه رایج است. ادبیات جنگ، بیان تجربه واقعی جنگ تحمیلی است. بین ادبیات مقاومت و ادبیات جنگ، آنکه عمومی‌تر است، «ادبیات مقاومت» است. هدف «مقاومت»، مواجهه با تجاوز دیگران، برای برطرف کردن فساد و ترغیب و تشویق برای ایجاد اجتماعی برتر، در چارچوب زندگی روزانه و وجدان جمعی است. می‌توان گفت ادبیات جنگی، جزء جدانشدنی از ادبیات مقاومت است. ادبیات مقاومت برای پایداری ملت‌ها از ازل بوده است و تا ابد نیز ادامه دارد. ادبیات مقاومت به چند عنصر اهمیت می‌دهد:

1. پیدا کردن جوهر اصیل در وجدان جمعی «من» و رسوا کردن (به تصویر صفحه مراجعه شود)

دشمنان در تجاوز، یعنی «او»، 2. شناخت عناصر زورمدار برای یاری رساندن، 3. پیدا کردن نقاط قوت و ضعف دیگران، 4. آشنایی با اندیشه و تفکر دشمنان....

نتیجه می‌گیریم، تجربه جنگی به‌طور کلی تجربه انسانی است و نیز می‌توان گفت تجربه عملی و نوآوری است. ولی جنگ به هر شکلی که باشد، ویرانگر و خشن است، مگر اینکه آنچه را که از ادبیات جنگ در نظر گرفته می‌شود، در رابطه با ادبیات انسانی، یک تجربه جالب و نو بدانیم.

در هر صورت، برای درگیری‌های پایانی وجود ندارد و همیشه آتش جنگ شعله‌ور است؛ زیرا درگیری از ویژگی‌های انسان در طول تاریخ است. سال‌های عمر جنگ برابر است با سال‌های عمر انسان در روی زمین. مانند گذشته‌های دور، زمان هابیل و قابیل، و در حال حاضر نیز رژیم بیدادگر و ستمگر صهیونیستی، که حتی در اعلام صلح، باز هم غزه را بمباران می‌کند و آنچه بعد اتفاق می‌افتد، از بین رفتن انسان است، و تاریخ نشان داده است که برای درگیری‌ها پایانی نیست.

آنچه در ادبیات جنگ معنی می‌دهد، انقلابات و ایدئولوژی‌های همه جهان است، که معانی «استیلا»، «استعمار نو» و «استقرار» را دربر می‌گیرد. بنابراین آمیختن این دو ابیات، از اشتباهات رایج است. به هر حال، «ادبیات مقاومت» فراگیرتر است؛ به همین دلیل، مقاومت باید همیشه عادلانه و قانونی باشد؛ در حالی که جنگ یا عادلانه است و یا غیر عادلانه